

یادداشت

شورای سیاست گذاری یا حذف دموکراسی؟



بینا یاری

خبرهایی که بر آینده موزیسین‌ها تأثیر می‌گذارند معمولاً در جامعه موسیقی آن چنان برانگیزاننده نیستند و کسی بدان‌ها توجه چندانی نمی‌کند چرا که احتمالاً بادر خبردار می‌شوند و یا اصلاً در دنیای دیگری از خبرها هستند. اما همین خبرها ویرانگر عمر و سرمایه و منابع و بودجه‌ها هستند و تا اهالی موسیقی به خود بیایند کار از کار گذشته است. نمونه‌اش همین اصلاح آیین‌نامه اجرایی جشنواره موسیقی فجر است که در سکوت و بی‌خبری و با فرست‌طلبی غیر قابل‌توصیفی از جانب دفتر موسیقی در این شرایط بد شیوع بیماری کرونا انجام شده است. اصلاحیه‌ای که برخلاف زمان تصویب پیش‌نویس آیین‌نامه، اصلاً کسی از مفاد آن خبردار نشد چرا که جزئیات آن هرگز منتشر نشد و در اختیار رسانه‌ها قرار نگرفت. رسانه‌هایی که روزگاری برای تصویب آیین‌نامه همپای کنشگران حوزه موسیقی در تلاش برای آگاهی‌بخشی بودند این بار محرم دانسته نشدند و سرانجام اصلاحیه‌ای به آیین‌نامه جشنواره موسیقی فجر تحمیل شده است که سراسر خسران و زیان است برای هر امید به بهبودی و امید به بهتر شدن در جشنواره موسیقی فجر. بهتر بگویم کشتن کورسوی امید به بهبودی است. نگاه کنید به شورای سیاست‌گذاری که اکنون به آیین‌نامه جشنواره موسیقی فجر با حذف شورای انتخاب دبیر تحمیل شده است. یعنی جشنواره‌ای که قرار بود از حوزه بسته‌فکری و نیروهای وزارت ارشاد بیرون بیاید و با یک سیاست شفاف با کمک اهالی موسیقی هر ساله سازوکاری از همفکری با شیوه دموکراتیک را برای شورای انتخاب دبیر تشکیل دهد و این موزیسین‌ها در هر دوره و هر سال بر سر یک دبیر به توافق برسند و او را برگزینند حالا غیر ضروری تشخیص داده شده‌اند تا دبیر جشنواره درون یک حلقه بسته به‌عنوان شورای سیاست‌گذاری که اخیراً ایجاد و اضافه شده‌اند انتخاب گردد. جالب است بلافاصله پس از انتشار خبر حذف شورای انتخاب دبیر، و اضافه کردن شورای سیاست‌گذاری، ناآگاهان نام‌اعضای این‌شورا اعلام شد. گویی دفتر موسیقی عجله‌ای برای این کار داشت چرا که پس از شش ماه تأخیر از تشکیل شورای انتخاب دبیر و انتخاب دبیر جشنواره به شیوه آیین‌نامه قبلی پس از اختتام جشنواره در اول اسفند ۱۳۹۸، انجام آیین‌نامه ممانعت به عمل آورده و عملاً تخلف کار خود را پیش برده‌اند تا شورای سیاست‌گذاری به جشنواره بیفزایند و به شیوه دلخواه پیش روند. آن‌هم شورای سیاست‌گذاری با نگرانی که در این چهل ساله در سمت‌های دولتی و جشنواره‌های همواره حاضر بوده‌اند و عاقبت موسیقی در این مملکت و تنها جشنواره موسیقی‌اش یعنی فجر این چنین است.



این گونه است که دل‌بستن به یک حرکت جمعی و اصلاحی (نوشتن پیش‌نویس آیین‌نامه جشنواره موسیقی فجر توسط اهالی موسیقی به ستوه آمده از دوره‌های پیشین در سال ۹۶) و اجرای آن توسط مدیران کم‌تجربه دولتی در حوزه موسیقی، آب‌در هاون کوبیدن است. چرا که سیاستمداران و مدیران صاحب کرسی‌های دولتی فرهنگ و هنر هرگز حاضر نیستند امروز قدرت خود را محدود کرده و آینده قدرت خود را مخدوش کنند. آن‌ها برای پریدن بر روی پله‌های بالاتر قدرت در تلاش‌اند و چه بهتر که از همین حالا حلقه‌هایی را گرد خود بیاورند که او را حمایت کنند و البته در هر دولتی حاضر به همکاری با نهادهای دولتی در حوزه موسیقی بوده و باشند هر چند با آنها وضعیت موسیقی هرگز تغییر نکرده و همواره در جاذده است.

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰
ایمیل: toseeirani@gmail.com
ایستاگرام: @tosee.irani



نگذارید احتشام او بیش از این خدشه خورد

درباره وضعیت ناهوشیار و ناخوش استاد محمدرضا شجریان



مر تضى مردیها
از روزگار نوجوانسى، و قىتى
به تازگى با این صدای آسمانى انس

گرفته بودم و معنای لَدّت اعلای
موسیقایی با آن در ذهن و حَسَم
شکل می‌گرفت، تا همیشه و هنوز،
می‌گفتم اگر -چنان که گاه از این

رؤیاها می‌سازیم- ثروتی بیکرانم
نصیب می‌شد، از دو تن از هنرمندان
این زمانه تندیس‌های بزرگ طلا
می‌ساختم، و فراز دروازه اصلی شهر

نقد

نقد کتاب «مکتوبات فارسی در باب موسیقی» نوشته «مهر دادفلاح‌زاده»

تاریخ ادبیات عالمانه در موسیقی از قرن ۵ تا ۹ هجری

نیست بلکه متخصص مطالعات تاریخی است و بنابر این گرایش کتابش که در حقیقت نوعی فهرست توصیفی و گاه تحلیلی رسالات به شمار می‌آید سمت و سویی می‌گیرد که در ایران منفرد است. او چنان که خود می‌گوید و متش نیز آن را تأیید می‌کند در کار تهیه نوعی تاریخ ادبیات برای یک گونه خاص از ادبیات دانشورانه است. از همین رو تا حدودی که امکانات و تحقیقات پایه در زمان تألیف رساله‌اش اجازه می‌داده جنبه‌های ادبی و متنی رسالات را در پر تو دانسته‌های روز از تکامل زبان فارسی امروزی در دوره مورد بحثش کاویده و در اختیار خواننده قرار داده است. این امر ممکن است خواننده فارسی‌زبان آشنا با نوشتارهای موسیقی را در ابتدا و هنگامی که هنوز به درستی کتاب را مطالعه نکرده به اشتباه بیندازد که این هم عنوانی دیگر در میان تحقیقات مشهور به «دبیات و موسیقی» در ایران است. در نوشته‌های فارسی امروزی وقتی حرف از ادبیات و موسیقی به میان می‌آید عادت کرده‌ایم دنبال تحقیقاتی برویم که عمدتاً در پی رد پای اصطلاحات موسیقایی در آثار ادبی به مفهوم هنری آن هستند اما این کتاب از آن نوع نیست. در مقام مقایسه کتاب فلاح‌زاده کم و بیش رویکردی معکوس در پیش می‌گیرد و دگرگونی‌های ادبی متن‌های تخصصی موسیقی را در کانون توجه می‌آورد و تطور زبان آنها را بررسی می‌کند. نتیجه آن که در فصل هفتم و نهایی که عنوان «چکیده جمع‌بندی و دوره‌بندی» بر خود دارد به نوعی دسته‌بندی از یک سو گونه‌شناسانه و از سوی دیگر تاریخی از مجموع رسالات مورد بررسی می‌رسد که در موسیقی‌شناسی ما سابقه اندکی دارد بسی آن که لزوماً دسته‌بندی‌های

در جستجوی «موسیقی ایرانی» اند هدف مؤلف کتاب رساله موسیقی به زبان فارسی بوده است. به همین دلیل محدوده جغرافیایی تألیف رسالات و سنت‌های موسیقایی‌ای که هر یک از رسالات به آن پرداخته بودند اند گسترده‌تر از آن است که ما معمولاً به آن عادت داریم. به‌طور مشخص فهرست‌نویسی و توصیف مختصر رسالاتی تألیف شده در شبه‌قاره هند برای خواننده آشنایه موسیقی‌شناسی امروزی در ایران جالب توجه است. در دست‌یابی به این وجه تمایز تخصص مؤلف در زبان سانسکریت هم به کمک او آمده، به وجه تمایز کارش رنگی تازه داده و آن را مؤکد کرده است. این امر با جهت فعلی نوشتارهای موسیقی‌شناسی ما که نگاه به فرهنگ‌های هم‌جوار (اکنون به‌ویژه فرهنگ موسیقایی عثمانی و پیوندهای تاریخی آن با موسیقی ما) توافقی دارد در زمینه‌های اولیه، ایاری واکاوی پیوندهای تاریخی با حوزه‌های مختلف فرهنگی در شبه‌قاره هند هم فراهم می‌آورد که تاکنون به دلایلی که خارج از حوصله این نوشتار کوتاه است کم‌تر مورد توجه بوده است.

ژرف‌کاوی در تاریخ ادبیات یک گونه از نوشتارهای علمی هر مؤلفی را بر لبه تیغ نگاه می‌دارد زیرا در ایسن قلمرو تفکیک ادبیات از اصطلاح‌شناسی و دستگاه مفهومی مورد استفاده دانشوران اگر از اساس غیرممکن نباشد دست کم فوق‌العاده دشوار است. این دشواری و در هم تنیدگی را در همان آغاز کتاب هنگامی که مؤلف سوال‌های پژوهشی‌اش را مطرح می‌کند می‌توان دید، همان هنگام که می‌پرسد: «چه سنخ آثاری در هر مرحله [...] غلبه داشته‌اند؟» یا «چه جور موضوعاتی در هر مرحله مورد توجه قرار گرفته‌اند؟» (ص ۱۶). ما پاسخ این پرسش‌ها را کاملاً موسیقی‌شناسانه می‌دهیم و بر دگرگونی‌های نظریه موسیقی (به‌ویژه با توجه به بازه مورد بحث کتاب تحولات از مکتب مدرسی



به‌منظمی)ه تأکید می‌کنیم. اما وجه تمایز کتاب حاضر آن است که از جهت روش‌شناسی عوامل دیگری (بیش از همه زبان و ادبیات) را مد نظر دارد و بر اساس آن پرسش کلیدی را طرح می‌کند: «چه عواملی به جز عوامل موسیقایی نقش مهم‌در ایجاد تغییر و تحولات ایجاد کرده‌اند؟» (همان). به بیان دیگر ما تاریخ موسیقی با تاریخ نظریه موسیقی را می‌کلویم -که با توجه به شناختان طبیعی است- نه تاریخ ادبیات موسیقی را. با توجه به این مسیر باریک و تیغ‌مانند که ترسیم شد شاید مؤلف جای این را داشت که هنوز کمی به حوزه موسیقی‌شناسی نزدیک‌تر شود و تطور اصطلاح‌شناسی رسالات را (هم از جهت تاریخی هم از جهت جغرافیایی) نیز بیشتر بشکافد. به دلایلی که در ابتدا یاد شد کتاب ترجمه مطمئنی دارد و مورد تأیید مؤلف هم قرار گرفته یعنی بر خلاف روال معمول در ایران (حتی متأسفانه جامعه دانشگاهی هم) تا حدود زیادی حق معنوی صاحبان اصلی اثر نیز رعایت شده است. این امر گذشته از مهر تأییدی بر کیفیت محتوا امتیازی اخلاقی نیز برای ناشر، مترجم و ترجمه‌اش به‌ارمغان می‌آورد.

هنوز ایستاده‌ام امروز که... هنوز هیاهوی مردمان سرزمینش ایده‌های بکر ذهن خلاق علیزاده است که عاشقانه روشنفکری عیان خود را درون ساده‌آثانی نهاد که دل‌چرکین از نگاه بالایی روشنفکران تاریخ، امیدرها ساخته بودند که او ساز به دست، بر دل‌های چشم انتظارانش گرما می‌بخشید و شور انگیزانه میدان‌طلب را به وسعت هنرش گشوده و از شانه‌های بسنت با هنرش به پرواز در آمده و از آن قامت بلندتری ترسیم کرده است. علیزاده نشان‌های افتخارش را از محبت مردمان کوچه و بازار و رهروان هنر چندوجهی‌اش در سرزمین مادری



در یافت می‌کند چنان که حتی اعتبار نام خودش را به امثال شوالیه‌ها اعطانی کند و به حسین علیزاده بسنده می‌کند. و ما که نمی‌توانیم بسنده کنیم به حسین علیزاده که بی‌کران است، با هنرش و متدش زندگی کرده‌ایم، روزگار می‌گذرانیم که همچنان در اوج پختگی تازه است و حرف‌های تازه دارد و هنر تازه دارد که هنر عید تازگی آن است و عشق سرشارش، تولد استاد

مانند هر عید، نویدبخش امید است در روزگار نااملایمات، و سرزندگی اندیشه‌اش آینده را به روشنی نویدمی‌دهد که امیدهر معجزه‌های از درون‌های تازه و وزنده بر می‌خیزد.

به مناسبت زادروز استاد حسین علیزاده، آهنگساز و نوازنده تار و سه تار

ما از دو جهان غیر تو ای عشق نخواهیم ...

فرشید ذاکری

حسین علیزاده شاعر نیست که حالی را دگرگون کند، نقاش نیست که صحنی را به تزیین رنگارامش وجودبخشد، حسین علیزاده حتی راوی نیست، او نمی‌خواهد بر ایمان باز گوی تاریخ باشد. حسین علیزاده فریاد رؤیاهای مردمان سرزمینی است که انکار شدند در جبر زمان و حصر مکان، که اندیشه نشده، قضاوت شدند و هراسان تا فشار مرگ بر حنجره، دست‌های

خود را به هم ساییدند و از گزند روزگار، حتی سرما و گرمای طبیعت را در نیافتند. حسن علیزاده خالق است، خالق رنج‌های خلق شده‌ای که از شکوفایی انقلاب به خون‌های جنگ کشیده شد، و تلاش در هراس و تلاش در پست‌و تلاش در سکوت و تلاش برای ماندگاری نغمه... برای دست‌هایی که سال‌هاست به‌راحتی نغمه می‌نوازند و خوب می‌دانند خط‌شکن که بود. خط‌شکنی که از درون جنگ به جنگ دیگری برخاست و لباس بزم را به زبور زم راست و ایستاد... ایستاد... ایستاد... و